

کوچ و انتقال اجباری

(مطالعه تطبیقی در آموزه‌های قرآنی و اسناد بین‌المللی)

سیدمصطفی میرمحمدی*
حسین مشیری**

چکیده

باقی ماندن در منطقه محل سکونت و زندگی، حق طبیعی هر فرد است که نتیجه منطقی آن، منع کوچ و انتقال اجباری افراد و گروه‌هاست. اسناد بین‌المللی، انتقال و کوچ اجباری افراد را جرم بین‌المللی دانسته است و آن را در عناوین «جنایت علیه بشریت» و «جرم جنگی» جای داده است. مقاله حاضر می‌کوشد در پرتو آموزه‌های قرآنی و با روش تطبیقی، ابعاد پدیده کوچ و انتقال اجباری را در دو نظام حقوقی بین‌الملل و حقوق اسلام بررسی و تحلیل کند. در برخی آیات قرآن کریم، عنوان «اخراج از دیار» آمده است که نزدیک‌ترین مفهوم به پدیده کوچ و انتقال اجباری می‌باشد. به روایت قرآن، ادیان الهی همواره از پیروان خود پیمان گرفته‌اند که با یکدیگر ستیز نکنند و یکدیگر را از محل سکونت خود بیرون نرانند. سنت نبوی نیز به وسیله منشور مدینه، همین روش را تأیید کرده است. اصول کرامت انسانی، وحدت بشری و عدم تبعیض، مبانی مشترک نظام‌های بزرگ حقوقی در حمایت از حق بر باقی ماندن در منطقه سکونت است. از منظر قرآن و آموزه‌های اسلامی، «وفای به پیمان و عهد»، «حمایت و پشتیبانی» و «مقابله»، رهیافت‌هایی در برابر پدیده کوچ و انتقال اجباری‌اند.

واژگان کلیدی: آزادی سکونت، کوچ و انتقال اجباری، کرامت ذاتی انسان، آیات

اخراج از دیار، استضعاف و استکبار.

* استادیار دانشگاه مفید و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه / نویسنده مسئول
(mirmohammadi@mofidu.ac.ir)

** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت تهران.

مقدمه

هر انسانی حق دارد در موطن و سرزمین اصلی خویش زندگی کند و از جابه‌جایی و انتقال اجباری مصون بماند. بی‌شک حق زندگی و باقی‌ماندن در سرزمین خود، حقی بنیادین است؛ زیرا با شناسایی این حق می‌توان از دیگر حقوق شناخته‌شده بشری برخوردار بود (Alfred de Zayas, 1995, pp.257-258). در محدوده جغرافیایی معین و در داخل قلمرو یک کشور است که رعایت و اجرای حقوق مدنی سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی فراهم می‌شود. در واقع مفهوم ملیت و تابعیت، بیانگر ارتباط معنادار و مؤثر میان سرزمین و جمعیت موجود در آن است. از این‌رو، جدایی قهرآمیز میان سرزمین و جمعیت آن، نقض ملیت و دیگر حقوق از جمله حق تعیین سرنوشت و... است؛ چنان‌که انتقال قهری جمعیت از سرزمین و موطن اصلی خود، زمینه‌ای برای جداسدن از هویت‌ها و سنت‌های تاریخی، فرهنگی، تمدنی و شعائر دینی است که پیامدهای آن غیرقابل انکار است.

پیش‌تر انتقال اجباری جمعیت‌ها و گروه‌ها، برای پایان‌دادن به اختلافات و درگیری‌های نظامی، سیاسی، قومی و مذهبی، پدیده‌ای مشروع تلقی می‌شد؛ ولی اکنون پس از بروز پدیده دولت - ملت و منع توسل به جنگ، انتقال اجباری جمعیت مطابق مقررات و اسناد بین‌المللی، امری نامشروع و گاه نقض اصول و قواعد آمره بین‌المللی شمرده می‌شود.

انتقال اجباری به هدف برده‌داری، یکی از قدیمی‌ترین عوامل شناخته‌شده این پدیده است که در کنار استثمار انسان به وسیله انسان، کوچاندن مردمان بومی و دورکردن آنان از سرزمین آبا و اجدادی خود و سلب حق مالکیت از آنان نیز بوده است تا از این راه، بی‌هیچ مانعی بتوان از منابع آن سرزمین بهره‌برداری کرد. از نمونه‌های شناخته‌شده انتقال اجباری جمعیت، وضعیت فلسطینیان در مناطق اشغالی و خارج از آن و در دهه‌های اخیر، رویدادهای منطقه بالکان و کوچ اجباری مردم به انگیزه همگن‌سازی قومی و نیز نفی هویت‌های اشخاص یا گروه‌هاست؛ هرچند محرومیت از بسیاری حقوق اجتماعی را به همراه داشت. نمونه جدیدتر آن نیز انتقال اجباری جمعیت

غیرمسلمان مسیحی و پیروان ادیان دیگر، از مناطق تحت تصرف گروه‌های موسوم به دولت اسلامی در عراق و سوریه است که آنان را از موطن اصلی خود محروم ساخته‌اند و بحران ماه‌های اخیر مهاجرت به اروپا که به دلیل درگیری‌های سرزمین‌های اسلامی ایجاد شده است، نمونه‌ای زنده از پدیده کوچ اجباری و زندگی دور از موطن می‌باشد و دامنگیر تعداد زیادی از کشورها شده است.

مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی کوچ و انتقال اجباری در اسناد بین‌المللی معاصر و مطالعه تطبیقی آن در منابع اسلامی به ویژه آموزه‌های قرآن کریم، نشان دهد حق زندگی در سرزمین و موطن اصلی، چگونه در این دو نظام حمایت شده است و رهیافت‌های این دو نظام در جلوگیری یا کاستن از پدیده کوچ و انتقال اجباری چیست. بدین منظور، نخست وضعیت حقوقی و رهیافت‌های حقوق بین‌الملل معاصر را درباره این پدیده مرور خواهیم کرد و پس از آن، آموزه‌های اسلام را در شناسایی حق زندگی در سرزمین اصلی و حمایت از آن و نیز مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری از منظر تاریخی و تحلیلی بررسی خواهیم کرد.

۱. کوچ و انتقال اجباری در حقوق بین‌الملل

به منظور مطالعه تطبیقی در دو نظام حقوقی اسلام و حقوق معاصر، در ادامه نخست «مفاهیم و عناصر کوچ و انتقال اجباری» و نیز «مبانی حقوقی حق بر باقی ماندن در موطن اصلی» و «اهداف و روش‌های کوچ و انتقال اجباری» در حقوق بین‌الملل معاصر را بررسی و تحلیل کرده، در قسمت دوم، همین مباحث را از منظر تعالیم قرآنی و حقوق اسلامی مطالعه خواهیم کرد.

۱-۱. مفهوم و عناصر کوچ و انتقال اجباری

کوچ و انتقال اجباری جمعیت در این مطالعه، مرادف اصطلاحات *Forcible Transfer*، *Forcible Displacement* و نیز *Deportation* در ادبیات و نوشته‌های انگلیسی‌زبان است. حقوقدانان معاصر عرب برای کوچ و انتقال اجباری جمعیت، از واژه‌های

«الترحیل القسری»، «النقل القسری»، «التهجیر القسری» و «الإبعاد» استفاده می‌کنند. این واژه‌ها پس از جنگ جهانی دوم بیشتر رایج شده است و در اسناد حقوق بشری و حقوق بشردوستانه پس از آن به کار رفته است. به طور کلی مقصود از کوچ و انتقال اجباری مورد نظر این مقاله، انتقال و جابه‌جایی قهری اشخاص از محل و منطقه‌ای که قانوناً در آن سکونت دارند، به منطقه‌ای دیگر در داخل سرزمین یا خارج از آن است. گرچه به نظر برخی، مقصود از کوچ و بیرون‌راندن اجباری، اخراج جمعیت از داخل یک سرزمین و کشور به سرزمین کشور دیگر است و انتقال اجباری، ناظر به جابه‌جایی افراد و جمعیت به نقطه دیگری در داخل یک سرزمین است (کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱)؛ ولی در تحقیق حاضر، این تفکیک نتیجه متفاوتی ندارد.

انتقال قهرآمیز جمعیت و گروه‌های جمعیتی با عناوین گوناگون، در اسناد بین‌المللی آمده است که از آن جمله می‌توان به عناوینی مانند: تخلیه اجباری، جابه‌جایی داخلی، انتقال جمعیت، اخراج دسته‌جمعی، خروج دسته‌جمعی، پاک‌سازی قومی، انتقال اجباری و غیرارادی از خانه، سرزمین و جامعه اشاره کرد. مقصود از انتقال غیرقانونی جمعیت (Population Transfer) در پیش‌نویس اعلامیه انتقال جمعیت و احداث شهرک‌های مسکونی عبارت است از:

عمل یا سیاستی که هدف یا تأثیر آن، انتقال افراد به یک منطقه یا خارج کردن از آن است؛ اعم از اینکه در داخل سرزمین یا از راه مرزهای بین‌المللی انجام گیرد و اعم از این است که در داخل سرزمین‌های اشغالی انجام گیرد یا به سمت سرزمین‌های اشغالی یا خارج از آن؛ چه این عمل با اطلاع و رضایت آزادانه جمعیت انتقال‌یافته یا پذیرفته‌شده صورت گیرد، یا بدون اطلاع آنان (Commission on Human Rights, 1997, Article 3).

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ضمن آنکه در ماده ۷(۱) (د) انتقال اجباری جمعیت را از مصادیق جنایت علیه بشریت منظور کرده است، در بند ۲(د) همین ماده، تعریف روشنی از آن ارائه می‌دهد. مطابق این تعریف، «اخراج یا انتقال اجباری جمعیت» (Deportation or Forcible Transfer of Population) یعنی جابه‌جا کردن اجباری افراد

از راه اخراج یا دیگر اعمال قهرآمیز، از منطقه‌ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون هیچ‌گونه دلیلی که در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شود.^۱

در هر دو تعریف، دو عنصر اجبار و اخراج از محل زندگی و غیرقانونی بودن وجود دارد. مقصود از اجبار، وجه غالب آن یعنی اجبار فیزیکی نیست، بلکه تهدید به زور یا اکراه، ترساندن از عواقب اعمال خشونت‌بار، بازداشت، اجبار روانی، سوء استفاده از قدرت و سوء استفاده از موقعیت خاص را نیز می‌توان از مصادیق دیگر اجبار به شمار آورد؛ بنابراین مؤلفه مشخص انتقال اجباری جمعیت، غیرداوطلبانه بودن انتقال و فقدان رضایت است. بر این اساس، چنانچه جابه‌جایی جمعیت بر اساس توافق و معاهدات دوجانبه با شرط انتخاب انجام گیرد، غیرقانونی نخواهد بود (Bassiouni, 1999, p.312 ICTY, 2001, Para.521). گاه تخلیه کلی یا جزئی یک منطقه، به هنگام درگیری مسلحانه و در حمایت از غیرنظامیان یا به دلایل نظامی ضرورت می‌یابد (ICTY, 2001, Para.522)؛ ولی در این فرض، پس از پایان مخاصمه، جمعیت غیرنظامی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرزمین محل سکونت خود بازگردند و تا آنجا که ممکن است، باید اطمینان یافت که جمعیت غیرنظامی، شرایط مناسبی را به هنگام انتقال از نظر بهداشت، امنیت و غذا در محل منتقل شده، خواهند داشت (Ibid, para.524). همچنین بیرون‌راندن، انتقال اجباری مهاجران غیرقانونی، اسکان آنان در محلی دیگر و تخلیه جمعیت به منظور تأمین امنیت یا رفاه آنان، ممنوع نخواهد بود. (کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲).

دیوان در قضیه کرواسی علیه صربستان، در بندهای ۴۷۶-۴۸۰ به موضوع انتقال اجباری جمعیت پرداخته است و به مناسبت یادآوری می‌کند که جابه‌جایی اجباری افراد، گاه می‌تواند ثابت کند که مقصود از این اقدام، نسل‌کشی بوده است. به عبارت دیگر، می‌تواند عنصر مادی نسل‌کشی را شکل دهد (ICJ, 2015, Para.478). گرچه دیوان در قضیه مورد اختلاف، به این نتیجه نمی‌رسد که اقدامات مقامات کرواسی در

1. Statute of the International Criminal Court, Article 7(2) (d).

جابه‌جایی اجباری جمعیت صرب در منطقه «کراجینا» به قصد نابودسازی آنها انجام نگرفته است (Ibid, Prara.480)؛ ولی فرصتی برای بررسی عناصر مادی و معنوی جرم نسل‌کشی از راه جابه‌جایی اجباری جمعیت در دیوان فراهم آمد؛ زیرا مطابق ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌کشی ۱۹۴۸م، قرارداد یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که به از میان رفتن قوای جسمی آن گروه - به طور کلی یا جزئی - منجر شود و نیز انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر، اگر به قصد از میان‌بردن تمام یا بخشی از آنان انجام گیرد، جرم نسل‌کشی و قتل عام است.

بر اساس مطالب پیش‌گفته، پدیده کوچ و انتقال اجباری با دارابودن شرایط و عناصر ذیل، نامشروع بوده، ناقض حقوق بین‌الملل است:

۱. انتقال جمعیت با توسل به زور یا تهدید به توسل به زور انجام گیرد؛
۲. غیرارادی و بدون رضایت و آگاهی جمعیت آسیب‌دیده باشد؛
۳. انتقال جمعیت به صورت عمدی و آگاهانه صورت پذیرد؛
۴. طی یک برنامه منظم و سیاستی از پیش تعیین‌شده انجام گیرد؛
۵. نسبت به گروه‌ها و جمعیت‌های مشخص انجام گیرد؛
۶. انتقال غیرقانونی باشد (Al-Khasawneh, 1997, p.1).

بر این اساس، کوچ داوطلبانه گروه‌های خاص جمعیتی در اثر شرایط سخت و دشوار زندگی، انتقال اجباری محسوب نمی‌شود و انتقال اجباری در شرایط فوق‌العاده مانند امنیت ملی، نظم عمومی و یا بحران‌های زیست‌محیطی و در اوضاع و احوال اضطراری، استثنا بوده، قانونی و مجاز است. روشن است موارد استثنا نیز باید با تجویز قانون همراه باشد و حق جبران برای انتقال‌یافتگان نیز محفوظ بماند تا بدین وسیله راه‌های سوء استفاده بسته و محدود شود؛ به عنوان مثال، کمیسیون امریکایی حقوق بشر درباره تخلیه اجباری هزاران تن از افراد قبیله میسکیتو (Miskito) نیکاراگوئه از یکی از روستاهای مناطق مرزی به اردوگاه‌هایی در داخل کشور، چنین نتیجه گرفت که این انتقال در صورتی موجه است که دولت حق بازگشت جمعیت به خانه‌های خود را پس از برطرف شدن وضعیت اضطراری شناسایی و تضمین کند، به آنان در بازگشت به

موطن مساعدت کند و چنانچه اموالی از آنان در اثر این انتقال از دست رفته است، جبران شود (C.F: Stavropoulo, 1995, pp739-740).

۱-۲. مبانی حقوقی منع کوچ و انتقال اجباری

افزون بر این مبانی کلی که هر گونه انتقال و اخراج افراد از محل سکونتی که در آن انس و الفت گرفته‌اند، بر خلاف کرامت و حیثیت ذاتی انسان می‌باشد، اسناد حقوق بشری از راه شناسایی حق مسکن و توسعه در مفهوم آن، ممنوعیت انتقال و اخراج را نیز به عنوان نتیجه منطقی بر خورداری از این حق پذیرفته‌اند. مطابق ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس حق دارد در قلمرو هر کشوری، به طور آزادانه رفت و آمد کند و در آن اقامت گزیند و نیز حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد. این ماده به آزادی انتخاب محل اقامت و حفظ تابعیت یا ترک تابعیت ناظر می‌باشد. حق باقی ماندن در محل زندگی خود، به روشنی در این ماده شناسایی شده است.

در ماده ۱ میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، آمده است که همه ملل می‌توانند در منابع و ثروت‌های طبیعی خود به طور آزادانه، هر گونه تصرفی داشته باشند و در هیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسائل معاش خود محروم کرد. همچنین مطابق ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، هر شخص باید فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خویش را تأمین نماید و دولت‌های عضو باید اقدامات لازم را در تحقق این حق به کار گیرند که از جمله آنها به کارگیری سیاست‌ها، راهکارها و تدابیر فنی لازم در جهت توسعه مداوم اقتصادی اجتماعی و اشتغال تام و مولد است.

به طور عادی، اقامت انسان‌ها در یک سرزمین، از ارتباط مادی و معنوی آنان با محل مورد سکونت سرچشمه می‌گیرد و انتقال آنان از موطن و محل اقامت، در حقیقت قطع کردن مجموعه‌ای از ارتباطات، تعلقات و وابستگی‌های مادی و معنوی گروه انتقال‌یافته با محل اقامت است. بنا بر اظهار نظر کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی

در تفسیر عام شماره ۴، حق داشتن مسکن مناسب، از آن رو در اسناد حقوق بشری اهمیت یافته است که با داشتن این حق، حقوق دیگر او قابل اجرا خواهد بود. برخوردار بودن از حق مسکن مناسب، ریشه در اصول کرامت انسانی و عدم تبعیض دارد و برخوردار بودن کامل از دیگر حقوق شناخته شده همچون: حق آزادی بیان، حق آزادی شرکت در انجمن‌ها، حق آزادی اقامت و حق شرکت در تصمیم گیری‌های عمومی، زمانی مهیا خواهد بود که حق مسکن مناسب به وسیله همه گروه‌های جامعه حفظ و تأمین شود. همچنین عدم دخالت خودسرانه و غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، خانه و مکاتبات شکل دهنده، ابعاد بسیار مهمی از حق بر مسکن است (CESCR, 1991, Para.9). به نظر کمیته مزبور، حق مسکن کافی، مندرج در ماده ۱۱(۱) این میثاق، نباید در معنای محدود آن یعنی برخوردار بودن از یک سرپناه و قرار گرفتن زیر یک سقف تفسیر شود، بلکه باید آن را به حق داشتن مکانی که انسان در آنجا در صلح، امنیت و عزت زندگی کند، تفسیر کرد.

اسناد متعدد حقوق بشری با شناسایی حق بر مسکن، بر داشتن سرپناه و مناسب بودن آن و نیز عدم دخالت خودسرانه در آن تصریح دارند. نتیجه منطقی شناسایی این حق، آن است که هر فردی حق دارد در محل سکونت خود باقی بماند و اخراج و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها از مسکن و محل اقامتی که با آن خو گرفته‌اند و قانوناً در آن سکونت دارند، نقض بسیاری از حقوق شناخته شده آنان خواهد بود (Commission on Human Rights, 2004, pp.1-2).

در ادامه به منظور مطالعه‌ای تطبیقی، لازم است اهداف، علل و شیوه‌های کوچ اجباری نیز هرچند کوتاه مرور و بررسی شود.

۳-۱. اهداف و روش‌های کوچ و انتقال اجباری در حقوق بین‌الملل

اخراج و بیرون راندن جمعیت یا انتقال قهری آنان ممکن است در داخل سرزمین یک کشور یا از داخل سرزمین به خارج آن انجام گیرد. همچنین انتقال جمعیت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد. فرض مستقیم، زمانی است که انتقال جمعیت از

محل اسکان به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده، عامدانه و همراه با اجبار باشد؛ ولی روش غیرمستقیم، رفتارهایی با یک طرح دقیق و هماهنگ است که هدف آن بیرون‌راندن افراد از منطقه مشخص می‌باشد؛ به عنوان مثال، گلوله‌باران منطقه، حملات مسلحانه غیرمنظم به دهکده‌ها، کشتار گسترده و تخریب مناطق مسکونی متعلق به اهالی یک منطقه و اماکن مذهبی و فرهنگی آنان. در این شرایط، ساکنان منطقه ناچارند محل خود را ترک کنند (ر.ک: کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ص ۲۰۲).

اهداف و شیوه‌های انتقال اجباری جمعیت در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه متفاوت از اهداف و شیوه‌های آن در زمان صلح و وضعیت عادی است و این دو را باید از یکدیگر تفکیک کرد. چه بسا یکی از طرف‌های درگیر، آوارگان جنگ را به عنوان یکی از تاکتیک‌ها و اهداف نظامی، به هدف فشار بر طرف دیگر مخاصمه تحمیل کند تا از این راه به تقویت استحکامات نظامی خود بپردازد یا ممکن است به منظور دورساختن غیرنظامیان از خطرات و پیامدهای جنگ، جمعیت مناطق درگیری را به مکان دیگری کوچ دهند که البته پس از عادی‌شدن وضعیت و توقف درگیری، لازم است از مناطق انتقال‌یافته به محل سکونت خود بازگردند (ر.ک: کریانگ ساک، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰). همچنین گاه انتقال اجباری جمعیت در واقع به هدف پاکسازی قومی انجام می‌گیرد که نمونه آشکار آن، دورکردن فلسطینیان از سرزمین خود و یهودی‌سازی بسیاری از مناطق اشغالی و نیز رفتار صرب‌ها و کروات‌ها علیه مسلمانان بوسنیایی در یوگسلاوی سابق بود. یکی از نمونه‌های دیگر، پرونده بلازکیچ است که ۲۴۷ نفر از غیرنظامیان مسلمان به وسیله شبه نظامیان، به ترک شهر خود وادار شدند:

آنان حدود سه ساعت مجبور بودند به عنوان سپر انسانی رو به دیوارهای یک ساختمان بنشینند. پس از آن، آنها را در هفت خانه جای دادند که فقط فضا برای ایستادن آنان وجود داشت. سپس آنان را سوار کامیون کردند و به زور از دهکده بیرون بردند (همان، ص ۲۰۲).

در سال‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پیش از آن نیز تعداد زیادی از شهروندان این کشور به وسیله نیروهای بعث، از کشور اخراج شدند که بسیاری از

آنان به سمت ایران روانه شدند.

البته درگیری‌های مسلحانه نیز می‌تواند داخلی - اعم از شورش و نافرمانی‌های مدنی - یا بین‌المللی باشد که در هر دو صورت، انتقال اجباری جمعیت اتفاق می‌افتد یا می‌تواند روی دهد. مطابق ماده ۸(۲) الف(۷) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، اخراج یا انتقال اجباری و غیرقانونی جمعیت‌های غیرنظامی مورد حمایت کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹م، جنایت جنگی محسوب می‌شود. مطابق ماده ۸(۲) ب(۸) همین اساسنامه «انتقال مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از شهروندان غیرنظامی قدرت اشغالگر توسط این نیروها به داخل محدوده تحت اشغال، یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت منطقه اشغال‌شده به قسمت دیگری از این محدوده یا اخراج این افراد به خارج از محدوده مذکور» از مصادیق جنایت جنگی است.

ممکن است در زمان جنگ، عواملی همچون ضرورت نظامی، اشغال خارجی، امنیت ملی و محاصره غذایی و بهداشتی (Al-Khasawneh, 1997, p.10)، توجیه‌کننده انتقال اجباری شمرده شود و پس از جنگ نیز چه بسا نقل و انتقال‌هایی قهری به وسیله قدرت فاتح یا اشغالگر انجام گیرد. گاه برخی معاهدات و موافقت‌نامه‌های صلح، پس از ادغام دو کشور یا تجزیه و جدایی یک کشور یا استقلال کشورها، ممکن است متضمن این‌گونه انتقال و تبادل جمعیت باشد که البته از موضوع تحقیق حاضر بیرون است.

انگیزه بسیاری از انتقال‌ها، غیرانسانی است. در مقدمه نخستین قطعنامه کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، ذیل عنوان اخراج اجباری، تصریح شده است که در زوایای پنهان بسیاری از انتقال‌های اجباری انجام گرفته، انگیزه‌های نژادپرستانه و تبعیض‌آمیز وجود دارد. از این رو، از همه کشورها خواسته شده است ضمن حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، از ناپدیدگرفتن حقوق افراد و گروه‌ها، به خاطر ملیت، قومیت، نژاد، جنسیت، مذهب و زبان خودداری کنند (Commission on Human Rights, 1994, p53). بر این اساس، تبعیض، منشأ بسیاری از کوچ و انتقال‌های اجباری است. در نتیجه قربانیان تبعیض در اثر ناپدیدگرفتن و نقض مکرر حقوق آنان، ناچارند دیار و محل زندگی خود را ترک کنند.

به طور خلاصه مطابق مقررات کنونی بین‌المللی، انتقال اجباری افراد، در دو عنوان مجرمانه «جنایت علیه بشریت» و «جنایت جنگی» قرار گرفته است. فرض اخیر هنگامی است که در زمان جنگ، افراد حمایت‌شده در اسناد حقوق بشردوستانه به طور غیرقانونی و اجباری، اخراج یا بدون ضرورت نظامی، از محلی به محل دیگر منتقل شوند. ممنوعیت این‌گونه نقل و انتقال. یک قاعده عرفی بین‌المللی است. مواد ۴۹ و ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو درباره حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات، ماده ۸۵(۴) (الف) از پروتکل اول و ماده ۱۷ پروتکل دوم ۱۹۷۷م و متعاقب آن ماده ۷(۱) (د) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، هر گونه عملیات انتقال و بیرون‌راندن اجباری اشخاص تحت حمایت را ممنوع می‌دانند. در قوانین داخلی بسیاری از کشورها از جمله استرالیا، آذربایجان، بنگلادش و کنگو، بر ممنوعیت انتقال اجباری جمعیت تصریح شده است؛ بنابراین امروزه ممنوعیت کوچ و انتقال اجباری جمعیت غیرنظامی در زمان مخاصمات، به یک قاعده عرفی بین‌المللی در حقوق بشردوستانه تبدیل شده است (Henckaerts, 2005, pp.2908-2909 & 2917).

دیوان بین‌المللی دادگستری در «رأی مشورتی مربوط به پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در مناطق اشغالی فلسطین»، با استناد به ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو این‌گونه نظر داد: «این ماده نه تنها تبعید و انتقال اجباری جمعیت، بلکه هر اقدامی که از سوی دولت اشغالگر به منظور سازمان‌دهی یا تشویق انتقال بخشی از جمعیت آن دولت به سرزمین اشغال‌شده صورت می‌گیرد را نیز دربرگرفته و ممنوع می‌کند؛ زیرا از نظر دیوان، سیاست شهرک‌سازی و اسکان یهودیان به این مناطق اشغالی، خلاف مقررات حقوق بین‌الملل است. ضمن آنکه این سیاست، ناقض حق اقامت فلسطینیان و حق بر باقی‌ماندن در مناطق اقامت خود می‌باشد که به وسیله نیروهای اشغالگر نقض شده است (ICJ, 2004, para.120 & 135).

۲. رهیافت‌ها و آموزه‌های اسلامی کوچ و انتقال اجباری

بی‌شک ادیان در نظم‌دادن به زندگی و تمدن بشری، سهم بالایی دارند و در این میان،

دین مبین اسلام به عنوان آخرین مکتب و حیانی و آسمانی، سهم زیادی در توسعه تمدن و قواعد بشری داشته است. از آنجاکه موضوع این نوشتار، بررسی کوچ و انتقال اجباری است، در ادامه به مطالعه آموزه های اسلامی نسبت به این پدیده خواهیم پرداخت (ر.ک: ابن شعیره، ۲۰۱۰، ص ۱۴-۲۰).

۱-۲. مفهوم کوچ و انتقال اجباری در آموزه های قرآنی

در آموزه های قرآنی و متون اسلامی، واژگان گوناگونی را مشابه یا نزدیک به مفهوم کوچ اجباری یا انتقال اجباری می توان در نظر گرفت. گرچه در ادبیات عربی معاصر، از واژه هایی مانند «التهجیر القسری» و «الترحیل والإبعاد القسری» برای رساندن مفهوم کوچ و انتقال اجباری استفاده می شود؛ ولی در متون سنتی، واژه هایی مانند اخراج، هجرت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۳۹) تبعید، نفی بلد، طرد، (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۷) و نیز «تیه» (همان، ص ۲۷۹) برای یافتن مفاهیمی مشابه، کمک کننده اند. همچنین کلماتی مانند «تشرید»،^۱ «استفزاز»^۲ و «جلاء»^۳ که در قرآن به کار رفته اند، در برخی موارد به مفهوم کوچ و انتقال اجباری نزدیک می شوند. در این میان، عنوان «اخراج از دیار» و مشتقات آن در قرآن، بیشترین صراحت و قرابت را با مفهوم کوچ و انتقال اجباری دارد و ما را از بررسی دیگر واژگان مشابه، بی نیاز می سازد؛ زیرا بیشتر آنها به عوامل غیرمستقیم اخراج و انتقال اشاره دارند یا برای رساندن این مفهوم به قرینه نیاز دارند؛ به عنوان مثال، هجرت و سپس پناهندگی به سرزمین حبشه که برای مسلمانان صدر اسلام اتفاق افتاد، نوعی کوچ و انتقال اجباری غیرمستقیم است؛ زیرا پناهندگی و «ایواء» در مفهوم قرآنی آن، ترک موطن بر اثر ترس موجه از تعقیب به دلایل قومی، دینی یا سیاسی به

۱. «فَأَمَّا تَتَقَنَّهْمُ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ» (انفال: ۵۷). لغت شناسان «شرد» را به «نَفَرًا» یعنی کوچ کردن و

طرد و تفریق معنا کرده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۷/طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷).

۲. «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُؤُنَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا» (اسراء: ۷۶). «استفزه من الشیء: أخرجه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۹۲).

۳. «وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ» (حشر: ۳). جلاء یعنی انتقال از خانه، شهر و وطن برای دورماندن از حوادث و خطرها و بلایا - چون وباء و... - (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۸۵).

سرزمین دیگر با حاکمیت متفاوت است. همچنین واژه‌هایی مانند «نفسی» در معنای دورکردن از سرزمین: «يَنْفَوُا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده: ۳۳) و «جوار»، محروم شدن از مجاورت با ساکنان شهر: «لَا يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰)، از جمله واژه‌هایی‌اند که همراه با قرینه بر کوچ و انتقال اجباری اشاره دارند؛ ولی صراحت عنوان «اخراج از دیار» را در بحث مورد نظر این تحقیق ندارند.

۲-۲. مبانی قرآنی منع کوچ و انتقال اجباری

در آموزه‌های قرآنی، آیات بسیاری بیانگر آن است که زمین، دریا و آسمان، از آن جهت مسخر و در اختیار انسان قرار گرفته است تا با تصرف و استفاده از آنها، نیازمندی‌های خویش را برآورده سازند: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵). استقرار بشر در زمین و آزادی آنان در رفت و آمد و برخوردار شدن از نیازهای طبیعی، خود ریشه در کرامت آدمیان دارد که در قرآن کریم بدان تصریح شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰).

روشن است انسان‌ها با توجه به نیازهای طبیعی و فطری خود، در نقطه‌ای از زمین برای زندگی آزادانه استقرار می‌یابند و مکان و منطقه‌ای را برای اجرا و بهره‌مندی از حقوق و تکالیف جمعی و فردی خود در نظر می‌گیرند. این منت الهی و نعمت فطری بشری نیز در دهمین آیه سوره اعراف یادآوری شده است: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ». جای دادن آدمیان در زمین به هدف «معایش»^۱ - نه به مفهوم برآوردن نیازهای ساده معیشتی - بشر است، بلکه مفهومی موسع از آن مد نظر است. «معیشت» در اینجا یعنی آنچه بتوان از راه آن، به زندگی عادی ادامه داد؛ اعم از کشاورزی، باغداری، آب و غذا و هوای سالم، نگهداری حیوانات، شکار و صید مورد نیاز و هر آنچه برای دوام زندگی لازم است (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۳۶۱/قرطبی، ۱۹۸۵،

۱. مَعَايِش [عیش]: در معانی رزق و روزی، وسیله زندگی، زمان یا مکان به دست آوردن روزی، آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۹).

ج ۱۰، ص ۱۳ / مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۷۷). از لوازم بدیهی و عقلی برخوردار شدن از معاش، استقرار و اسکان در منطقه و محلی معین است و همین مفهوم در آیات قرآن منعکس می‌باشد. مسکن و سکونت در معنای عام به معنای باقی ماندن و فقدان حرکت است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۴) و در معنای خاص، می‌تواند متضمن حرکت باشد؛ مانند زندگی کوچ‌نشینان. اسکان زمانی تصور می‌شود که انسان بتواند آزادانه حرکت کند تا در محلی که در آنجا به آرامش می‌رسد، سکنی گزیند و روشن است آدمیان جایی اسکان می‌یابند که در آنجا به آرامش دست یابند؛ بنابراین خانه تعبیر مضیقی از مفهوم مسکن در ادبیات دینی است. آیه مبارکه «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» به خوبی تفاوت بیت (خانه) و مسکن به معنای محل آرامش و آسایش را نشان می‌دهد. در مفهوم مسکن، برخوردار شدن از نیازهای اساسی برای ادامه زندگی و نیز انس و الفت گرفتن با مکان و فضای پیرامونی آن نهفته است. از این رو، روابط میان زن و مرد به روابط آرامبخش زندگی بشری توصیف شده است: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف: ۱۸۹)؛ بنابراین مسکن در منطق قرآن، مکان و شرایطی است که به خاطر تناسب آن با شرایط بشر، باعث برآورده شدن نیازهای آدمیان و آرامش و امنیت آنان می‌شود. روشن است با این برداشت، حکم اولیه در مورد موطن و مسکن، آزادی در انتخاب و عدم جواز اخراج از موطن و محل زندگی است.

آیات متعددی در قرآن درباره اخراج از دیار و سرزمین آمده است؛ یکی از

روشن‌ترین آنها آیات ۹۸-۹۷ سوره ممتحنه است:

لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

مطابق این آیه، احسان و رفتار عادلانه نسبت به کسانی که مسلمانان را از سرزمین‌های خود بیرون نکردند، منع نشده است، بلکه در مقابل، دوستی و داشتن روابط دوستانه با آنان که به خاطر دین با مسلمانان ستیز می‌کنند و آنان را از سرزمین‌های خود بیرون می‌کنند یا در این کار همکاری و مساعدت می‌کنند، نهی شده است و برقرارکنندگان

این گونه روابط دوستانه، ستمکاران توصیف شده‌اند.

این آیه به روشنی، اخراج از سرزمین یا همان انتقال اجباری مردمان از سرزمین اصلی خود را عملی ممنوع و حرام دانسته، چگونگی رفتار و روابط با آنان را بیان کرده است. قانون اساسی جمهوری ایران نیز در اصل چهاردهم در پرتو همین آیه و با استناد به متن عربی آن، وضعیت حقوقی روابط با غیرمسلمانان را اعلام کرده است؛ مطابق این اصل: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به غیرمسلمانان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند». مفهوم اصل مذکور آن است که آن دسته از افرادی که با مسلمانان رفتار جنگجویانه دارند و آنان را از سرزمین‌های متعلق به خود بیرون می‌کنند، یا در این کار مساعدت می‌کنند، حقوق انسانی تعدادی از افراد را نادیده می‌گیرند؛ در نتیجه دولت اسلامی و مسلمانان موظف‌اند نه تنها با آنان روابط دوستی برقرار نکنند، بلکه رفتاری پیشه سازند تا آنان از اعمال غیرانسانی و مخالف موازین حقوق بشر دست بردارند. از بیان دو آیه سوره ممتحنه، ممنوعیت اخراج بومیان از سرزمین اصلی خود در منطق قرآنی فهمیده می‌شود.

آیه ۶۰ سوره بقره در اعلام حکم حرمت اخراج از سرزمین اصلی، صریح و

روشن است:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرَجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ
تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ
بِالْإِيمَةِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى فَفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ.

این آیه، رفتار پیروان ادیان دیگر را یادآور می‌شود که وعده دادند خون یکدیگر نریزند و یکدیگر را از سرزمین اصلی خود بیرون نکنند؛ ولی بر خلاف وعده و پیمان خود عمل کردند و به ستیز با یکدیگر پرداختند و بخشی از افراد یک جمعیت را از سرزمین خود بیرون راندند. قرآن این گونه اخراج را حرام دانسته است: «وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ». از این آیه می‌توان استنباط کرد که ممنوعیت و حرمت اخراج افراد از سرزمین، پیش از اسلام در ادیان دیگر نیز آشکارا آمده بود؛ بنابراین ادیان الهی، قرن‌ها

پیش از کنوانسیون‌های کنونی حقوق بشری و بشردوستانه، اخراج و انتقال اجباری جمعیت را امری نکوهیده و بر خلاف رفتار انسانی دانسته‌اند.

پیامبر اسلام ﷺ که خود قربانی اخراج اجباری از موطن اصلی و مکه است، به هنگام خروج از مکه، نگاهی به این شهر کرد و فرمود: «چه سرزمین پاکی! و چقدر دوستت دارم! اگر اقوام مرا از تو بیرون نمی‌کردند، جایی غیر از تو سکنی نمی‌گزیدم»^۱ (متقی هندی، ۱۹۹۸، ج ۱۲، ص ۲۰۰). آیه ۴۰ سوره حج، این اخراج اجباری پیامبر اسلام ﷺ و پیروان ایشان را از شهر مکه، از انواع اخراج ظالمانه و نادرست دانسته است: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ».

پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مکه، تعدادی از مسلمانان به دنبال شکنجه‌ها و آزار قریشیان، ناچار شدند به حبشه مهاجرت کنند. پیامبر اسلام ﷺ از پادشاه حبشه به نیکی یاد می‌کرد و مطابق برخی نقل‌ها، پس از باخبر شدن از مرگ این پادشاه، در همان شهر مدینه برای او از راه دور نماز میت خواند. وقتی عده‌ای بر این نماز خرده گرفتند که چرا پیامبر ﷺ بر یک نصرانی که او را ندیده است و نمی‌شناسد، نماز می‌گزارد! آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹۹) نازل شد و در آن، از دیندارانی که با مسلمانان و باورهای آنان دشمنی ندارند، به احترام و نیکی یاد شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۸۰). در واقع آیه مذکور، نماز پیامبر ﷺ بر این پادشاه از راه دور را عملی ستوده دانسته است. این درود و سلام پیامبر ﷺ بر حاکم حبشه، به پاس همان پناه‌دادن به تازه‌مسلمانانی بود که برای حفظ جان و امنیت، به ترک سرزمین خود از مکه به حبشه ناچار شدند.

۲-۳. اهداف و روش‌های کوچ و انتقال اجباری در آموزه‌های قرآنی

در بیان قرآن کریم، مهم‌ترین عامل اخراج دیگران از سرزمین و موطن اصلی خود، سلطه‌طلبی و فزون‌خواهی گروه قدرتمند علیه گروه آسیب‌پذیر است که در ادبیات

۱. «ما أطيبت من بلد و أحبک إلی و لولا أن قومی أخرجونی منک ماسکتت غیرک».

قرآنی، به رفتار مستکبران علیه مستضعفان تعبیر شده است. مفسران در تفسیر آیه ۶۰ سوره بقره: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتُسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ»، یادآور می‌شوند که این عادت در میان بنی‌اسرائیل وجود داشت که هرگاه جمعی از آنان قدرت می‌یافتند، جمعیت ضعیف‌تر را از منطقه متعلق به آنان بیرون می‌کردند. خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت که با یکدیگر ستیز نکنند و نیز گروه قوی‌تر، گروه ضعیف‌تر را از سرزمین متعلق به آنان بیرون نکنند. این آیه از یک سو نشان می‌دهد که در ادیان الهی، اخراج و انتقال اجباری امری غیرانسانی و ممنوع است. از سوی دیگر، بر اهمیت نقش عهد و پیمان در زندگی جمعی بشر و به عنوان سازوکاری قابل اعتماد در پیگیری از پدیده کوچ و انتقال اجباری دلالت دارد که در ادیان گذشته شناسایی شده، در اسلام نیز تأیید و تأکید شده است.

در زبان قرآن کریم، گروهی از جمعیت که از آنان با عنوان «مستضعفان» تعبیر می‌شود، قربانیان مستکبران و رفتارهای آنان‌اند. عامل استضعاف و فقدان حمایت و پشتیبانی از آنان باعث می‌شود به ترک محل اقامت خود مجبور شوند. آنان یا باید در مقابل این رفتار غیرانسانی مقاومت کنند تا دیگران به کمک آیند و وضعیت را به نفع ایشان تغییر دهند، یا ناچارند موطن و سرزمین خویش را ترک کنند. روشن است در شرایط نابرابر، طرف قوی‌تر، شرایط خود را بر ضعیف و افراد آسیب‌پذیر (مستضعف) تحمیل می‌کند. در اینجا قرآن از یک سو تکلیف حمایت و پشتیبانی از این افراد را متذکر می‌گردد که چرا برای خروج مستضعفان از شرایط تحمیلی غیرانسانی، تلاش نمی‌شود: «و ما لکم لا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵). از سوی دیگر، چاره‌جویی به وسیله خود مستضعفان را یادآور می‌شود که می‌توانند برای مدتی از محل اقامت که در آنجا به ایشان ظلم و ستم شده است، بیرون روند تا در آینده تحولی فراهم آید: «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء: ۹۷). به رغم اینکه تجربه تلخ و شیرین اخراج پیامبر ﷺ و مسلمانان از شهر مکه به وسیله قریشیان در فرصت‌های مختلف در قرآن یادآوری شده است و آنان در مدینه گرامی داشته شدند و

مهاجران لقب گرفتند؛ ولی همواره رفتار اهالی مکه در بیرون راندن هموطنان خود، نکوهیده است. آنان که از مکه بیرون رانده شدند، جمعیت اندک آسیب‌پذیر و مستضعفانی بودند که در واقع قربانیان کوچ و انتقال اجباری بودند و قرآن نیز همین امر را یادآور می‌شود: «وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ» (انفال: ۲۶).

اما با کمک مردمان مدینه، به تدریج تحولات مورد انتظار ایجاد شد و شهر مکه پس از مدت کوتاهی، در سال هفتم هجرت فتح شد و زمینه بازگشت اهالی این شهر به موطن اصلی خود فراهم آمد.

بر این اساس، در زبان قرآن، «استضعاف یک جمعیت» مفهوم گسترده‌ای است که می‌توان آن را از عوامل اصلی پدیده کوچ و انتقال اجباری به شمار آورد و در آن، عوامل دیگری چون عدم امنیت، تحمیل شرایط اقتصادی، سلب آزادی‌های عمومی، مدنی و... به عنوان عوامل مستقیم و غیرمستقیم کوچ و انتقال اجباری وجود دارد. شرایط نابرابری که در زبان قرآن، رابطه استعلایی مستکبران با مستضعفان می‌باشد و دینداران باید این رابطه را به نفع ستمدیدگان تغییر دهند، تا اندازه‌ای همانند همان مفاهیمی است که امروزه حقوق بشر معاصر می‌کوشد در پرتو دو اصل اساسی «عدم تبعیض و مساوات» و «کرامت و حیثیت ذاتی انسان»، روابط میان آدمیان را بر پایه اصول مشترک انسانی و بشری توسعه دهد.

اکنون نوبت آن است که رهیافت‌های مقابله با کوچ و انتقال اجباری در اسلام بررسی شود تا از این راه، رهیافت‌های مشترک هر دو نظام برای مقابله با این پدیده تبیین و شناسایی شود.

۲-۴. رهیافت‌های مقابله با کوچ و انتقال اجباری در اسلام

در منطق قرآن و آموزه‌های اسلامی، دو اصل طلایی کرامت آدمیان: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و وحدت بشری: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» به مثابه اصول عام راهنما در رهیافت‌های حقوق بشری عمل می‌کنند. در پرتو این اصول،

بسیاری از تفاوت‌ها با منشأ نژادی، قومی، موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و جنسیتی، مخالف اصول مشترک انسانی‌اند و از آن، اصل عدم تبعیض تولد می‌یابد. بی‌شک در پرتو این سه اصل اساسی مشترک میان نظام‌های بزرگ حقوقی جهان، کوچ و انتقال اجباری جمعیت از سرزمین و موطن خود، مخالف آموزه‌های اخلاقی، دینی و اسلامی است.

علاوه بر این سه اصل عام، می‌توان رهیافت‌های قرآنی و سنت نبوی را در مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری به طور مشخص بررسی کرد.

۱-۴-۲. وفای به عهد و پیمان

بر اساس روایت قرآن کریم، پیروان ادیان گذشته، وعده و پیمان بسته‌اند که خون یکدیگر نریزند و یکدیگر را از سرزمین‌های متعلق به خود، بیرون نکنند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتُسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ». این آیه ضمن آنکه از پیشینه منع انتقال اجباری در ادیان الهی خبر می‌دهد، عهد و پیمان را مطمئن‌ترین راه بر توافق میان آدمیان برای جلوگیری از پدیده کوچ و انتقال اجباری دانسته است.^۱

وفای به عهد در اسلام، از قواعد مسلمی است که در بسیاری از آیات قرآن و سنت نبوی تأیید شده است (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ص ۲۲-۵). گرچه در زبان قرآن برای توافق، از اصطلاحات گوناگونی مانند «ميثاق»،^۲ «عهد»،

۱. ابن عباس درباره «ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ» می‌گوید: مخاطب «أَنْتُمْ تَسْهَدُونَ»، یهودیان معاصر پیامبر اسلام‌اند که خداوند آنان را در برابر نادیده گرفتن مقررات و قوانین تورات، توبیخ نمود؛ زیرا احکام آن را پذیرفتند. «ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ»؛ یعنی پیشینیان شما به آن معاهده معترفند و شما نیز به اعتراف آنان پای‌بندید که خونریزی نکنید و خود را از خانه‌های خویش بیرون نکنید؛ چون با وجود این اعتراف و اطلاع از قوانین تورات، تخطی کردند، نکوهش شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۴).

۲. اصطلاح «ميثاق» به معنای معاهده میان اقوام و ملل، در برخی آیات قرآن - آیات ۹۰ و ۹۲ سوره نساء و آیه ۷۲ سوره انفال - به کار رفته است. طبرسی «ميثاق» را به معنای «عهد» به نوع «عقد ذمه» - نوعی معاهده که میان حکومت اسلامی و کفار اهل کتاب منعقد می‌شد - دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۹)؛ ولی علامه طباطبایی ميثاق را به معنای مطلق «عهد» اعم از «عقد ذمه» یا هر معاهده دیگری می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۰).

«إل»،^۱ «ذمه»^۲ و «عقد» استفاده شده است؛ ولی تفاوت لفظی میان این موارد، ثمره‌ای در بحث حاضر ندارد؛ زیرا همه اینها گونه‌هایی از توافق بر انجام فعل یا ترک یک فعل است که در الفاظ متفاوت بیان شده است.^۳

در تاریخ اسلام، پیامبر ﷺ را می‌توان نخستین شخصیتی دانست که با ابتکار خود، حق بر باقی‌ماندن افراد و گروه‌ها را در مناطق مسکونی‌شان، در روزهای آغازین اسلام پذیرفته است. آن حضرت که خود قربانی انتقال اجباری از موطن خویش بود، در چهارچوب نخستین پیمان میان مسلمانان و اهالی یثرب که «منشور مدینه» نام گرفت (ر.ک: میرمحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۴)، حفظ موجودیت گروه‌ها و جمعیت‌های دیگر اطراف این شهر را در مناطق مسکونی خود به رسمیت شناخت. این منشور را نمونه‌ای از معاهدات حُسن همجواری (عقیقی، [بی‌تا]، ص ۲۳۴) و نیز به مثابه نوعی کنفدراسیون دانسته‌اند که به ابتکار پیامبر ﷺ، نظام قبیله‌ای را از صورت محدود، به نظامی نوین در زمان خود سوق داده است (خدوری، ۱۳۳۵، ص ۳۱۴-۳۱۵). نویسندگان معاصر، این متن را به ۳۱ تا ۵۲ بند تقسیم می‌کنند. نُه بند آن به مهاجر و انصار، حدود پانزده بند آن به حقوق و وظایف یهودیان و بقیه بندها به روابط میان مؤمنان اختصاص دارد (برای دیدن جامع‌ترین شرح و تحقیق درباره این سند، ر.ک: احمدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۵-۶/ابن هشام، ۱۹۶۳، ص ۳۴۸-۳۵۱/حمیدالله، ۱۹۸۵، ص ۵۷-۶۴). هدف این نوشتار، تشریح حقوق، وظایف و مسئولیت‌های سه گروه بزرگ سیاسی مهاجر، انصار و یهود بود که در مجموع، نُه قبیله را در مرزهای جدید دولت نوپای اسلامی تشکیل می‌دادند. جمعیت ساکن مدینه در زمان تنظیم این منشور، قبایل پراکنده‌ای بودند که هر یک به صورت مستقل در مناطق شناخته‌شده سکونت داشتند. دو مفهوم «أطم» و «ربعه»

۱. «إل» در آیات ۸ و ۱۰ سوره توبه، به معنای «خویشاوندی» یا «عهد و پیمان» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۵۷).

۲. اشاره به معاهده‌ای با همین نام (عقد ذمه) است که میان مسلمان و کفار اهل کتاب منعقد می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۵۷).

۳. در حقوق بین‌الملل معاصر نیز تفاوت میان الفاظ معاهده، کنوانسیون، قرارداد، میثاق، پیمان و دیگر الفاظ مشابه، اساسی نیست، بلکه مهم تعهدی است که طرف‌های معاهده بر آن توافق می‌کنند.

به خوبی نشان از استقلال این قبایل داشت. «أطم» مفهومی جغرافیایی است که فضای هندسی شهر را در نظام قبیله‌ای ترسیم کرده، بنایی بلند و مستحکم بود که به صورت برج دیدبانی و قلعه دفاعی عمل می‌کرد و می‌توان آن را مرادف مفهوم «محلّه» دانست (ر.ک: طریحی، ۱۳۶۷، ص ۸۰). واژه «ربعه» که به هنگام نام‌بردن هر یک از قبایل طرف پیمان در این منشور تکرار شده است، مفهومی سیاسی و حقوقی است که به استقلال در روابط اجتماعی، اقتصادی و آداب و رسوم، ناظر می‌باشد و باعث تمایز منطقه حاکمیت هر یک از قبایل از دیگری می‌شود. قبایل یثرب، با حفظ استقلال داخلی از حیث «أطم» و «ربعه»، وارد پیمان‌های قبیله‌ای می‌شدند. این دو واژه در واقع مبین شناسایی حق آنان بر باقی ماندن در منطقه محل سکونت خود هستند (فیرحی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۴-۱۰۵ و ۱۳۰/العلی، ۱۳۸۵، صص ۱۶۴-۱۸۸). پیامبر اسلام ﷺ نیز با آگاهی از ساختار قبیله‌ای یثرب، به تنظیم این منشور همت گمارد. با گسترش اسلام به قبایل بیرون مدینه، در ساختار عمومی دولت شهر مدینه دگرگونی ایجاد نشد و همچنان بر پایه استقلال داخلی قبیله‌ها بر اساس نظام «أطم» (منطقه زیست قبیله‌ها) و «ربعه» (استقلال سیاسی و اقتصادی) استوار بود. ابتکار پیامبر ﷺ این بود که قبایل را در درون مفهوم «امت» جای داد (فیرحی، صص ۱۱۴ و ۱۳۵/العلی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۱).

بر این اساس، پیامبر اسلام ﷺ در ادامه سنت پیامبران الهی، در روزهای آغازین دولت اسلامی از ابزار پیمان و توافق جمعی (معاهده) بهره برد و در پیمان موسوم به «منشور مدینه»، حق افراد و گروه‌ها را در باقی ماندن بر منطقه زندگی خود به رسمیت شناخت. امروزه اگر جامعه بین‌المللی از راه معاهدات - که یکی از مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌گردد - کوچ و انتقال اجباری را جرم بین‌المللی شمرده است، بی‌شک مرهون یافته‌های ادیان و پیامبران الهی است که در این باره پیشگام بوده‌اند. در کنار اسناد بین‌المللی جهانی، کشورهای اسلامی که در چهارچوب سازمان همکاری اسلامی، همکاری می‌کنند، لازم است با الهام از آموزه‌های اسلامی، ابعاد پدیده کوچ و انتقال اجباری را در معاهده‌ای خاص تعریف و ممنوع کنند. چنین کوششی سهم این سازمان را در چاره‌جویی نسبت به درگیری‌های منطقه‌ای، افزایش خواهد داد

و از مداخله دولت‌های بیگانه در امور دولت‌های اسلامی نیز پیشگیری خواهد کرد. حدود هفت دهه ناکامی در حل مشکل آوارگان فلسطینی و اخراج آنان از سرزمین و موطن اصلی خویش و نیز گسترش پدیده آوارگان و مهاجران سوری از کشوری اسلامی به مناطق اروپایی را باید برگرفته از ضعف عملکرد این سازمان در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و نیز میان دول اسلامی دانست.

۲-۴-۲. حمایت، پشتیبانی و مقابله

از منظر قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که باعث پیشگیری از کوچ اجباری می‌گردد، حمایت و کمک به تهدیدشدگان و قربانیان اخراج و انتقال اجباری است. اعلام حمایت، چه بسا به عنوان عاملی بازدارنده مانع کوچ اجباری شود و باعث شود کوچ‌دهندگان ضمن توجه به پیامدهای رفتار خود و احتمال گسترش مقابله به مثل و رفتارهای خشونت‌آمیز، از تصمیم خود منصرف شوند.

آیات قرآن به روشنی نشان می‌دهد که در دین اسلام، اخراج و انتقال ابتدایی دیگران، امری نکوهیده و غیرانسانی می‌باشد و اسلام، نه آغازگر جنگ است، نه از اخراج به عنوان یک تاکتیک جنگی استفاده خواهد کرد، بلکه رفتار دشمن ممکن است مسلمانان را به مقابله به مثل ناگزیر سازد.

نمودار ذیل که از آیات ۱۹۰-۱۹۴ سوره بقره استنباط می‌شود، به خوبی منطق راهبردی قرآن را در «آغاز به جنگ»، «اخراج» و «مقابله به مثل» نشان می‌دهد که این منطق بر کوچ و انتقال اجباری و موارد مشابه آن نیز قابل انطباق است:

- قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ

- أَخْرِجُوهُمْ - مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ

- لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ

- فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ - فَاقْتُلُوهُمْ

- الشَّهْرُ الْحَرَامِ - بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ - فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ

- فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ - بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ

اسلام، تجاوز و تعدی از مرزهای شناخته شده حقوقی و انسانی را نمی‌پذیرد؛ ولی در مقابل متجاوزان، تا آنجا که آنان را از رفتار ستمکارانه بازدارد، مقابله خواهد کرد: «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ».

آیاتی از قرآن به روشنی بر این منطق قرآنی که اخراج و انتقال ابتدایی، امری نکوهیده است، دلالت دارد. تقدم و تأخر بیان حکم برقراری روابط با دیگران در آیات ۹۸-۹۷ سوره ممتحنه به خوبی نشان می‌دهد اخراج و انتقال اجباری دیگران در اسلام، به عنوان حکم اولیه پذیرفتنی نیست؛ زیرا نخست بر بلا مانع بودن برقراری روابط دوستانه با آن دسته از افراد و گروه‌ها تصریح دارد که با مسلمانان سر ستیز ندارند و آنان را از سرزمین‌های خود بیرون نمی‌کنند، بلکه این دسته روابط را در جهت برقراری قسط و اصول انسانی، پسندیده و قابل تشویق می‌داند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

پس از آن، از برقراری روابط دوستانه با دو دسته منع می‌کند؛ آنان که مسلمانان را از دیارشان بیرون می‌کنند و آنان که در این کار به اخراج‌کنندگان کمک رسانده، از آنان پشتیبانی می‌کنند. قرآن این نوع رفتار و روابط را ظالمانه می‌داند؛ زیرا کمک به جنگ و اخراج دیگران است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

بر اساس صراحت این دو آیه، اخراج از دیار در حقوق قرآن، امری نکوهیده، غیر انسانی و ستمکارانه است.

تدوین‌کنندگان قانون اساسی ایران از همین منطق مترقیانه قرآنی بهره برده‌اند و در اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با استناد به دو آیه مزبور، بر وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان و رعایت حقوق انسانی آنان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی تصریح کرده‌اند

آیه دیگری که بر ممنوعیت آغاز جنگ و اخراج و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها و نادیده گرفتن پیمان پیشین دلالت دارد، آیه ۱۳ سوره توبه است: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا

نَكُونُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَوْ تَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». در این آیه، آنان که پیمان شکنی کردند و آغازگر اخراج پیامبر ﷺ و نیز آغازگر جنگ بودند، توبیخ شدند و مقابله با آنان مجاز دانسته و تشویق شد. در این آیه، بیشتر بر مقابله با نقض عهد و پیمان شکنان تأکید شده است. گویا شکستن پیمان، امری کاملاً نامقبول است؛ زیرا عهد و پیمان، ابزار مهمی در نظم بخشی زندگی بشری است.^۱

بر این اساس، در منطق قرآن و آموزه های اسلامی، آغاز به اخراج و انتقال افراد و گروه ها، نقض پیمان شناخته شده دیرین بشری است و می تواند مقدمه ای برای آغاز به جنگ و ستیز باشد. در اسلام، نه آغاز به جنگ پذیرفته است و نه آغاز به کوچ و انتقال اجباری افراد از محل سکونت خود؛ زیرا کوچ دادن و انتقال اجباری، با حق افراد و گروه ها بر باقی ماندن در منطقه محل سکونت و زندگی خود در تعارض است.

با توجه به مطالب پیش گفته، برای مقابله با این پدیده می توان از قربانیان کوچ و انتقال اجباری حمایت های لازم را متناسب با شرایط هر زمان و مکان به عمل آورد. امروزه خلأ حقوقی درباره پدیده کوچ و انتقال اجباری وجود ندارد، بلکه در صحنه عمل و سازوکارهای اجرای آن، کاستی های بسیاری وجود دارد که مسئولیت سازمان های بین المللی جهانی و منطقه ای - به ویژه سازمان های خاص حقوق بشری جهانی و منطقه ای - را بیشتر می کند. در چهارچوب جوامع اسلامی نیز مسئولیت مقابله با پدیده کوچ و انتقال اجباری، بر دوش سازمان همکاری اسلامی سنگینی می کند.

۱. در اینکه مخاطب آیه «الْمُتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُونُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» چه کسانی بودند، اختلاف نظر است. به نظر برخی، آنها یهودیانی بودند که پیمان شکنی کردند و - در جنگ احزاب - به طرفداری از مشرکان، به جنگ مسلمانان آمدند: «وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» و چنانچه اهالی مکه، رسول خدا ﷺ را بیرون کردند، اینان نیز درصدد بیرون کردن آن حضرت از مدینه برآمدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۱، ص ۳۲).

نتیجه

گرچه در زندگی بشر، کوچ دادن و انتقال اجباری افراد و گروه‌ها یکی از روش‌های نامقبول پایان‌دادن به درگیری‌های قومی، نژادی، دینی و فرهنگی بود؛ ولی اکنون جامعه بین‌المللی، با تجربه تلخ از آزمون و خطاهای گذشته و در پرتو توسعه مفاهیم حقوق بشر، کوچ و انتقال اجباری جمعیت را ناقض حقوق بین‌الملل می‌داند و آن را جنایت علیه بشریت و در صورت ارتکاب در زمان جنگ، آن را جنایت جنگی می‌شمارد.

کوچ و انتقال اجباری افراد، ناقض حق اولیه آنان بر باقی ماندن در منطقه‌ای است که با زندگی و سکونت در آن خو و انس گرفته‌اند. از منظر تطبیقی اصول عام کرامت انسانی، وحدت بشری و عدم تبعیض، مبانی مشترک ادیان الهی، به ویژه دین اسلام و نظام‌های بزرگ حقوقی و فلسفی در ممنوعیت کوچ و انتقال اجباری افراد و گروه‌هاست.

به روایت قرآن، قرن‌هاست که پیروان ادیان بر منع خونریزی و کوچ دادن اجباری یکدیگر آگاه بودند و بر ترک این اعمال، پیمان بسته‌اند. در زبان قرآن، آغاز به جنگ و آغاز به اخراج، نکوهیده و غیرانسانی است و واژه «اخراج من الدیار» که در آیات متعددی از قرآن آمده است، نزدیک‌ترین مفهوم به کوچ و انتقال اجباری در ادبیات کنونی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌باشد؛ بنابراین ادیان الهی در مقابله با کوچ و انتقال اجباری، پیشگام بوده‌اند و قرن‌ها پیش از معاهدات کنونی، بر ممنوعیت کوچ و انتقال قهری از راه عهد و پیمان تصریح کرده‌اند.

پیامبر اسلام ﷺ که خود قربانی اخراج از موطن اصلی خویش بود، در آغاز تشکیل دولت اسلامی در پیمان موسوم به منشور مدینه، حق باقی ماندن بر سرزمین‌های خود را برای همه گروه‌های ساکن مدینه و اطراف آن به رسمیت شناخت.

بایسته است دول اسلامی با الهام از آموزه‌های قرآنی و نبوی، در چهارچوب سازمان همکاری اسلامی، از این یافته دینی و بشری که معاهدات نخستین ابزار شکل‌گیری تعهدات میان ملت‌هاست، بهره‌گیرند و در چهارچوب اسناد جدید، با عوامل مستقیم و غیرمستقیم پدیده کوچ و انتقال اجباری مقابله کنند. متأسفانه سهم این سازمان در حل

بحران‌های جوامع اسلامی، اندک است و به افزایش حضور و مداخله دولت‌های بیگانه در امور دولت‌های اسلامی انجامیده است. نزدیک هفت دهه ناکامی در حل مشکل آوارگان فلسطین و اخراج آنان از سرزمین و موطن اصلی خویش و نیز گسترش پدیده آوارگان سوری به مناطق اروپایی را باید از ضعف عملکرد این سازمان در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و نیز میان دول اسلامی دانست.



منابع

١. ابن شعيره، وليد؛ الترحيل والإبعاد القسري للمدنيين في ضوء القانون الدولي الإنساني؛ شهادة ماجستير تحت اشراف رقيه عواشرية؛ الجزائر: جامعة الحاج لخضر، ٢٠١٠م.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ ج٣، بيروت: نشر دار صادر، ١٤١٤ق.
٣. ابن هشام، حميرى؛ السيرة النبوية؛ تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد؛ مصر: مكتبة محمد على صبيح و أولاده، ١٩٦٣م.
٤. احمدى ميانجى، على؛ مكاتيب الرسول؛ قم: مؤسسه دارالحديث، ١٤١٩ق.
٥. اردبيلى (محقق اردبيلى)، احمد بن محمد؛ زبدة البيان؛ تحقيق و تعليق محمد باقر بهبودى؛ تهران: مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، [بى تا].
٦. حميد الله، محمد؛ مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوى والخلافة الراشدة؛ بيروت: دارالنفائس، ١٩٨٥م.
٧. خدورى، مجيد؛ جنگ و صلح در اسلام؛ ترجمه سيد غلامرضا سعيدى؛ تهران: شركت نسبي اقبال و شركا، ١٣٣٥.
٨. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ ج٥، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٩. طبرسى، فضل بن حسن؛ تفسير جوامع الجامع؛ ج١، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧.
١٠. —؛ مجمع البيان؛ ج٣، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.
١١. طريحي، فخر الدين؛ مجمع البحرين؛ ج٣، تهران: نشر مرتضوى، ١٣٧٥.
١٢. عفيفى، محمد صادق؛ المجتمع الإسلامى والعلاقات الدولية؛ قاهره: مكتبة الخانجى، [بى تا].

۱۳. العلی، صالح احمد؛ دولت رسول خدا؛ ترجمه هادی انصاری؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۵. فیرحی، داود؛ تاریخ تحول دولت در اسلام؛ چ ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۱۶. قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ تفسیر القرطبی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۱۸. کریانگ ساک، کیتی شیایزری؛ حقوق بین الملل کیفی؛ ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی؛ تهران: انتشارت سمت، ۱۳۹۳.
۱۹. متقی هندی، حسام الدین؛ کنز العمال؛ تحقیق شیخ بکری حیانی؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۹م.
۲۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ پیام قرآن؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۲. میرمحمدی، سیدمصطفی؛ اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین الملل؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۲.
۲۳. نراقی، احمد؛ عوائد الأیام؛ قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۳۷۵.
24. Al-Khasawneh, Awn Shawkat; (1997) "Final Report: Human Rights and Population Transfer" 27 June 1997, UN Doc E/CN.4/Sub.2/1997/23.
25. Bassiouni, M. Cherif; Crimes Aagainst Humanity in International Criminal Law, 2 edition, Hague ,Netherlands, **Martinus Nijhoff Publishers**, 1999.
26. Commission on Human Rights; (1994) Sub-Commission on

- Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, 1994/39, Forced Evictions, Geneva, 1-26 August 1994, pp.53-54, E/CN.4/Sub.2/1994/56, 28 October 1994 Available at: www.metafro.be/grandslacs/grandslacsdir200/1722.pdf.
27. Commission on Human Rights (2004) Resolution 2004/28. Prohibition of Forced Evictions. **E/CN.4/RES/2004/28**. 16 April 2004.
 28. Commission on Human Rights, (1997) Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, Draft Declaration on Population Transfer and the Implantation of Settlers. **E/CN.4/Sub.2/1997/23.27**, June 1997, Annex II.
 29. Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) ,1991, The right to adequate housing, General Comment 4, 1991/12/13, CESCR, Right to Adequate Housing Article 11 (1) of the covenant. E/1992/23, E/C.12/1991/4, pp.114-119.
 30. De Zayas Alfred-Maurice,(1995) “The right to one’s homeland, ethnic cleansing and the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia”, **Criminal Law Forum**, Netherlands, Springer, June 1995, vol.6, Issue.2, pp.257-314.
 31. Henckaerts Jean-Marie and Louise Doswald-Beck;(2005) **Customary International Humanitarian Law**, Volume II, ICRC and Cambridge University Press, New York, 2005
 32. ICJ Rep, (2004) **Advisory opinion on Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 9 July 2004**, Available at: <http://www.icj-cij.org>.

33. ICJ Rep, (2015) **Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide** (Croatia v. Serbia) Judgment of 3 February 2015. Available at: <http://www.icj-cij.org>.
34. ICTY, (2001) **Prosecutor v. Krstić**, (Trial chamber), Judgment of 2 August 2001, Case No. IT-98-33-T, Available at: <http://www.icty.org/case/krstic/4>.
35. Stavropoulo, Maria (1994) "The Right Not to be Displaced" **American University International Law Review** Vol.9, Issue 3, 1994, Pp689-749
36. **Rome Statute of the International Criminal Court**; 1998.